



گفت‌وگو با شاعر و مداح قطعه معروف و محبوب «ای صفای قلب زارم»

۵۴

این صدای ملائکه است



عکس: میلاد سمیگانی/شهرآرا

زندگی ساده، ولی پربرکت زوج محله مهر مادر
در خدمت زائران امام رضا(ع) است

ماندن بر سر عهد

۶



اهالی کوچه شهید حسن زاده ۱۵ در محله عباس آباد
از دیوی نخاله‌های ساختمانی گلایه دارند

۲

دردسره‌های یک ملک
تخریب شده و جولان موش‌ها

خبرنگار کوچک محله پنجتن
از تجربه‌های شیرینش می‌گوید
گزارشگر افطاری‌های ساده

۷



اهالی کوچه شهید حسن زاده ۱۵ در محله عباس آباد از دیوی نخاله‌های ساختمانی گلایه دارند

دردسرهای یک ملک تخریب شده و جولان موش‌ها

محمدرضا فیضی هفته پیش، جمعی از شهروندان کوچه شهید حسن زاده ۱۵ خود را به دفتر شهرآرامش رساندند و از مشکلات محدوده سکونتشان و بی توجهی مسئولان گلایه کردند. در راستای همین گلایه مندی، ما به کوچه‌شان در آخرین نقطه محله عباس آباد و در چند قدمی مجتمع‌های مسکونی امید مراجعه کردیم. تخریب ملک مسکونی و دردسرهایی که برای اهالی به وجود آمده، جولان موش‌ها، نخاله‌های ساختمانی از مهم‌ترین مشکلات مردم بود.



● زباله دانی همسایه‌ها

ثنا کریمی یکی از شهروندان محله عباس آباد است که از سال ۱۳۹۲ در کوچه شهید حسن زاده ۱۵ سکونت دارد. می‌گوید: از زمانی که به این محله آمده ایم، کم و کاستی‌های زیادی رادیده و طعم سختی‌های فراوانی را چشیده ایم. شهرداری حدود سه ماه قبل، ملکی را در چند قدمی خانه ما تخریب کرد و دردسرهایش را برای اهالی به جای گذاشت. او در ادامه بیان می‌کند: شهرداری وقتی متولی تخریب ملک است باید تکلیف جمع‌آوری مصالح و نخاله‌ها را هم مشخص کند. الان سه ماه است این ملک تخریب شده است. بعضی از همسایه‌ها از این موقعیت سوء استفاده می‌کنند و زباله‌های تر و خشک خود را اینجا می‌ریزند. گرمای هوا باعث می‌شود خیلی زود زباله‌ها بوی نامطبوع ایجاد کند و پشه‌ها و سایر حشرات اینجا جمع شوند. نرگس خیابانی، دیگر شهروند کوچه شهید حسن زاده ۱۵، از دیوی نخاله‌های ساختمانی، آن‌هم در چند قدمی منازل مسکونی گلایه مند است. او می‌گوید: شهرداری به جای اینکه محدوده زندگی ما را از خاک و نخاله پاک‌سازی کند، متأسفانه با لودر همه نخاله‌ها را در فاصله سی متری منازل ما دپو کرده است و این تابستان باید منتظر گزیده شدن فرزندانمان توسط پشه‌های سالک باشیم.

● از دست موش‌ها آسایش نداریم

بانوی سالخورده دیگری به سراغمان می‌آید و اصرار دارد سری به داخل منزلش بزنیم. او گوشه منزل و جارتخوابی منزلش را

نشانمان می‌دهد که موش‌ها آن را سوراخ کرده‌اند. می‌گوید: من در این خانه تنها زندگی می‌کنم. شب‌ها با استرس و ترس سرم را روی بالش می‌گذارم. همیشه صدای خش خش موش‌ها به گوشم می‌خورد و نیمه‌های شب با صدای جیغ از خواب بیدار می‌شوم. تا به حال همین موش‌ها پتو، تشک و بخشی از کمدمان را جویده‌اند و هزینه روی دستم گذاشته‌اند. نرگس خیابانی رشته کلام را به دست می‌گیرد و ادامه می‌دهد: در این محدوده موش زیاد است. خودمان چندی قبل، چسب موش خریدیم و در یک روز حدود ۲۵ تا از آن‌ها را به دام انداختیم. موش‌ها معضل جدی محله ما هستند و امان همه را بریده‌اند.

● اختاریه در انتظار مالک

برای پیگیری ملک تخریب شده با رئیس اداره فنی مهندسی و نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۳، ارتباط می‌گیریم. حسن غلامی، می‌گوید: تخریب املاکی که به صورت غیرمجاز ساخته می‌شود با حکم مراجع قضایی انجام می‌گیرد. طبق قانون، ماموظف به تخریب ملک هستیم و جمع‌آوری آهن آلات و نخاله‌ها بر عهده مالک است. غلامرضا زاهد، رئیس اداره ناحیه ۲ شهرداری منطقه ۳، نیز می‌گوید: در اسرع وقت برای مالک اختاریه صادر می‌کنیم تا برای جمع‌آوری نخاله‌های ساختمانی خود و آهن آلات داخل زمین اقدام کند. در صورتی که اقدامی صورت نگیرد، خودمان آن‌ها را جمع‌آوری خواهیم کرد. زاهد درباره جولان موش‌ها نیز، طعمه‌گذاری تا حذف کانون تجمع موش‌ها در این محدوده را وعده می‌دهد.

بانوان محله مسلم روز دختر به دیدار فرزند شهید رفتند

ارج نهادن به یادگار شهید مدافع حرم

شبهات جمعی از دختران نوجوان و بانوان فعال در مسجد پنجتن امام خمینی (ره) واقع در محله مسلم، در سالروز میلاد حضرت معصومه (س) به منزل شهید مدافع حرم، سید ابراهیم سادات رفتند و با تقدیم هدایایی، روز دختر را به فرزند شهید تبریک گفتند. سادات از شهدای لشکر فاطمیون بود که آذر ۱۳۹۴ در سوریه آسمانی شد.



آسفالت نودر فاطمیه

اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۳ کوچه فاطمیه ۳۹ و کوچه میزان ۴ را روکش آسفالت کرد. این پروژه که در محله فاطمیه عملیاتی شده است، ۲ هزار و ۴۸۰ متر مربع مساحت دارد و شهرداری برای روکش آسفالت آن حدود ۸۲۰ میلیون تومان بودجه و ۲۴۱ تن آسفالت به کار برده است.

گل کوچک در راه آهن، به زودی

تنها زمین گل کوچک محله راه آهن به زودی به بهره‌برداری می‌رسد. اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۳ برای این پروژه ۲۵۰ متری، ۸۰۰ میلیون تومان بودجه در نظر گرفته است تا سرانه زمین بازی در محله راه آهن افزایش یابد.

شادی در زمین‌های بازی

هفته پیش، بزرگ‌ترین زمین چمن مصنوعی شهرداری مشهد و هفت پروژه ورزشی دیگر در منطقه ۳ افتتاح شد. این پروژه‌ها شامل احداث فاز اول ورزشگاه ۴ هزار نفری بوستان بهار، احداث زمین چمن مصنوعی عترة، کیفی‌سازی چمن مصنوعی زمین بازی شادی، کیفی‌سازی مجموعه ورزشی فاطمیه، احداث مجموعه ورزشی محبی، احداث زمین چمن مصنوعی شهید میرزایی، کیفی‌سازی زمین چمن مصنوعی یاس و راه‌اندازی اولین زمین اختصاصی گل کوچک مشهد بود.



شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۴



دوازده ساعت شادی برای دختران محله فجر

پنجشنبه ای که گذشت، دختران محله فجر، دورهمی دخترانه ای شاد را تجربه کردند. این بزم حاصل همکاری شورای اجتماعی محله فجر، پایگاه بسیج خواهران مسجد امام خمینی^(ع) و دارالقرآن امام حسن مجتبی^(ع) بود و در آن پنجاه دختر یازده تا هفده ساله شرکت کردند. مسابقه آشپزی، بازی های گروهی، اجرای سرود به ضمیمه برنامه های معرفتی، تعدادی از برنامه های اجرا شده در دارالقرآن امام حسن مجتبی^(ع) بود که از ۷ صبح آغاز شد و تا ۷ شب ادامه داشت.



قدرشناسی نمازگزاران مسجد قائمیه

فرزانه شهامت نمازگزاران مسجد قائمیه وقتی فهمیدند که امام جماعت سابق مسجدشان در بستر بیماری افتاده است، برای عیادت او همراه شدند. حجت الاسلام والمسلمین عارفی، از اتباع افغانستانی مقیم مشهد که حدود ۱۰ سال، اقامه نماز صبح و ظهر را در این مسجد برعهده داشت، از چهره های محبوب و مردمی در محله شهید قربانی به شمار می رود. نمازگزاران قدرشناس مسجد، با حضور در منزل این روحانی خدوم، از سال ها تلاش فرهنگی و عقیدتی او قدردانی و برایش آرزوی سلامتی و طول عمر کردند.

نذر شادی همسایه های امام رئوف

خادمان کشیک دوم چای خانه باغ رضوان در حرم امام رئوف^(ع)، این بار با تعریف عرصه ای متفاوت، برای خدمت به ترویج فرهنگ رضوی پای کار آمدند. آن ها در قالب مجمعی که نام «محبان آل...» را برایش انتخاب کرده اند، برای ایجاد حس شادی مؤمنانه در میان اهالی محله شهید قربانی، داوطلب شدند. بهانه آن ها برای رسیدن به این هدف، آغاز دهه کرامت و میلاد حضرت معصومه^(س) بود و حسینیه بیت الجواد^(ع) در پنجتن ۵۲ را برای جمع شدن اهالی انتخاب کردند. این مراسم دوشنبه شب گذشته برگزار شد و با حضور مولودی خوان های بنام مشهدی تا حوالی نیمه شب ادامه داشت.



آموزش کارآفرینی به بانوان رده

تلاش برای شکوفایی اقتصادی بانوان محله رده و استفاده از ظرفیت آنان در بهبود شرایط اقتصادی خانواده ها، از اهدافی است که فعالان مسجد چهارده معصوم^(ع) واقع در خیابان حسینی محراب ۷۵ را به برپایی نخستین بازارچه نمایش و فروش تولیدات خانگی بانوان، مجاب کرده است. در این نمایشگاه یک روزه که پنجشنبه پیش دایر بود، علاوه بر ارائه خدماتی مثل پیرایش رایگان و مشاوره طب سنتی به غرفه داران و بازدید کنندگان، کارگاه آموزشی مبانی کارآفرینی و ورود به بازار کار نیز برگزار شد.



چراغ راهنمایی همیشه برای اتوبوس، سبز است

مدیرعامل سازمان اتوبوس رانی شهرداری مشهد از اجرای آزمایشی طرح اولویت دهی به ناوگان اتوبوس رانی در تقاطع ها خبر داد. محسن شریعتی در توضیح این خبر گفته است با هدف افزایش رضایت زائران و مجاوران از خدمات ناوگان اتوبوس رانی مشهد و کاهش زمان سفر مسافران، طرح اولویت دهی به ناوگان اتوبوس رانی در تقاطع های سطح شهر به صورت آزمایشی اجرا شد. در همین راستا برای اولین بار این طرح در تقاطع مجلسی و برای مسیر خط یک بی آر تی با همکاری سازمان مدیریت و مهندسی شبکه حمل و نقل شهرداری مشهد عملیاتی شد. با اجرای این طرح، شاهد بهبود عملکرد سیستم حمل و نقل در این مسیر هستیم و براساس دوربین های نصب شده در تقاطع مذکور، پس از شناسایی اتوبوس در پشت چراغ راهنمایی و رانندگی تقاطع، اولویت چراغ سبز در اختیار ناوگان حمل و نقل عمومی قرار خواهد گرفت.



۴

به همت کتابخانه زنده یاد امیرحسین فردی برگزار می شود

کودکان خلاق با قصه گویی خلاق

شهامت کتابخانه مردمی امیرحسین فردی در محله رده، در حال برگزاری دوره قصه گویی برای کودکان چهار تا شش ساله این محله است. این دوره که، قصه گویی خلاق، نام دارد، از ۸ اردیبهشت آغاز شده است و هدف هایی مثل علاقه مند کردن کودک به کتاب خوانی، تقویت خلاقیت و آموزش روش های حل مسئله، با کمک بازی را دنبال می کنند. خانواده های دارای فرزند چهار ساله می توانند روزهای دوشنبه و والدین کودکان پنج و شش ساله چهارشنبه ها از ساعت ۱۰ صبح تا ۱۱:۳۰ به کتابخانه امیرحسین فردی در طبرسی شمالی یک، مراجعه و در این دوره ثبت نام کنند.



قلع بنا برای صیانت از حقوق شهروندان

اداره فنی مهندسی و نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۴ سال گذشته با هدف پیشگیری از ساخت و سازهای غیرمجاز و حفظ نظم شهری، بیست و یک قلع بنای غیرمجاز و ۲۰۷ رأی برش اسکلت را اجرا کرده است. این اقدامات در راستای صیانت از حقوق شهروندان، ارتقای کیفیت محیط شهری و اجرای دقیق ضوابط و مقررات شهرسازی انجام شده است و با جدیت ادامه خواهد داشت.

تایقنامه رضا سرزخ برند

گفت‌وگو با شاعر و مداح قطعه معروف
و محبوب «ای صفای قلب زارم»

این صدای ملائکه است



اسم فاضل: بعضی صداها حرمان و حسرت و نبودن را یکپو به حاشیه می‌کشد و می‌گشاید. بعضی صداها همین که بلند می‌شود، شنونده را زمین گیر می‌کند و میدانگاهی و سیعی می‌سازد از خاطره‌های شیرین. آدم با بعضی صداها بیشتر صمیمی است؛ چون شنیدن نشان تسکین دهنده است و به ضمادی شفا بخش می‌ماند. حرم امام رضا^(ع) چند صدای ماندگار دارد که برای خیلی‌ها حکم تشریف‌رادرند. یکی اش صلوات خاصه‌ای است که مرحوم رضا انصاریان خوانده. دیگری «ای حرمت ملجأ در ماندگان» محمد علی کریم خانی است و یکی هم حاج علی ملائکه است با این شعر مشهورش: «ای صفای قلب زارم / هر چه دارم از تو دارم». ملائکه سال‌هاست که خادم حرم رضوی است و در عین حال صدایش در مناسبت‌های مختلف از حرم مطهر شنیده می‌شود؛ به خصوص بعد از خواندن همان بیت مشهوری که به گوش و دل همه نفوذ کرد و نشست و به زمزمه همیشگی زائران و مجاوران حرم امام^(ع) تبدیل شد. بچه بالا خیابان حالادر یکی از خیابان‌های محله و حید زندگی می‌کند و معتقد است خواندن، یک مسئله است اما شعر خوب خواندن مسئله مهم‌تری است.

اهالی باخدا

سال ۳۸ توی کوچه حوض محمد علی خان پشت مسجد ملاهاشم به دنیا آمد؛ محله‌ای که حالا وصل شده به شارستان رضوان و اثر چندانی از آن نیست. در یاد ملائکه، خانه‌هایی پررنگ است که به اسم صاحبانشان مشهور بود. خودش می‌گوید منطقه‌ای که در آن بزرگ شده همه اهل روضه بودند و مجلس توسل: «یکی از خانه‌های مشهور دوروبر منزل ما، خانه شیخ محمد تقی بود که چون در طرح بازسازی حرم بود، اهل خانه شیخ محمد تقی رفتند به خیابان امام خمینی و حالا سنت قدیمی خودشان را آنجا برگزار می‌کنند. دیگری مسجد ملاهاشم بود که یکی از پایگاه‌های مهم آن دوره بود. یادم می‌آید آقای سیدان، نوغانی و مرحوم فلسفی منبری‌هایش بودند. خانه دیگری بود به اسم خانه آقای دُر محمدی که خانه معروفی بود. ملکش الان هست اما باقی را خراب کردند. یک خانه دیگر بود به نام خانه آقای یگانه». ملائکه از بچگی دست‌درست مادرش در روضه‌ها و مجالس این خانه‌ها شرکت می‌کرد تا اینکه اوایل نوجوانی، حوالی سال ۵۱، از نزدیکی حرم مطهر دور شدند و به خیابان «دریادل» نقل مکان کردند؛ جایی که تکیه علی اکبری‌های نوغان آنجا فعالیت می‌کرد و البته باعث شد ملائکه خیلی جدی نوحه خواندن را آغاز کند.

حافظ هزار شعر

آن روزها نزدیکی‌های تکیه و خانه ملائکه، جوانی زندگی می‌کرد به اسم سید جواد بختیاری؛ کسی که یک کلام به ملائکه و رفقاییش توصیه می‌کند و قشانش را به بطالت نگذارند. گردوبازی و تیله‌بازی دیگر کافی است و بهتر است بروند کار مفیدتری انجام دهند: «خدا رحمتش کند سید جواد بختیاری را. برادرش رئیس کمیته امداد است و یک زمانی هم قائم مقام آستان قدس بود. هر دو هم فرزند آیت‌الله... بختیاری که در زمان خودش اسم و رسمی داشت. ایشان آمد گفت شما دارید به سن بلوغ می‌رسید و بهتر است به جای توشله‌بازی و گردوبازی چیزهایی یاد بگیرید که به دردتان بخورد. یکی از تفریحات ما این بود که با بچه‌ها جمع می‌شدیم و ترانه‌هایی را که بلد بودیم، می‌خواندیم. همان ترانه‌هایی که آن زمان همه می‌خواندند. شاید من هزار تا ترانه از حفظ بودم. صدایم خوب بود و از عباس قادری و جواد یساری و آغاسی و داود مقامی می‌خواندم. سینما را هم اول بار با بچه‌های مدرسه و از طرف مدرسه رفتیم. یادم می‌آید اولین فیلمی که دیدم «طوقی» علی حاتمی بود.»

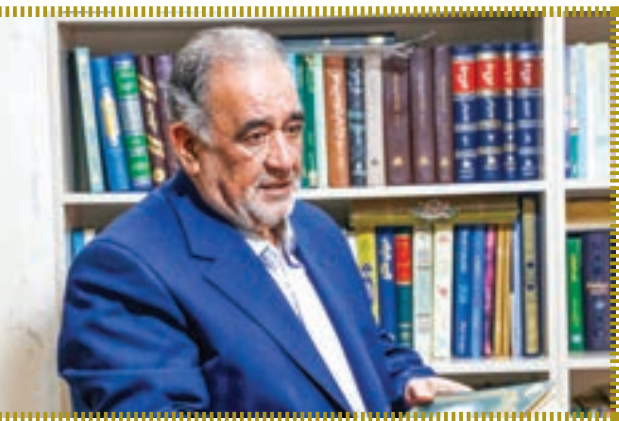
آن‌ها به پیشنهاد سید جواد در تکیه، جلسه‌ای راه‌اندازی کردند به اسم «جوانان هیئت علی اکبر^(ع)»؛ جلسه‌ای که حالا مدیریت تکیه‌اش را به عهده دارد. ملائکه آنجا بود که برای اولین بار و به طور رسمی نوحه خوان هیئت شد: «با این فضا اصلاً غریبه نبودم. پدر بزرگ پدری ام روضه می‌خواند. پدر بزرگ مادری ام هم گاهی شعر می‌گفت و من را تشویق می‌کرد و روضه خانگی هم داشتند. می‌گفت اگر فلان آیه را حفظ کنی، فلان مقدار پول به تو هدیه می‌دهم. این طوری ما را تشویق می‌کرد.»

او آیه‌ها و احادیثی را که حفظ می‌کرد، با صوت می‌خواند و حالا خواندن، مسئله اول زندگی او شده بود.

برای گرفتن شعر باید به شاعر آبگوشت می‌دادی!

داستان، دیگر برای علی ملائکه جدی شده بود. او می‌خواست خیلی جدی نوحه خوان شود. اولین نوحه‌اش را توی هیئت علی اکبری‌ها برای حضرت علی اکبر خواند با شعری از مرحوم آذر خراسانی: «سینه‌زنی‌های مشهد سنتی بود و مثل امروز به آن معناگروزی (افکت دادن به صدا) نبود. راستش با کمبود شدید شعر روبه‌رو بودیم. کتابی چاپ نمی‌شد. طاغوت محدودیت‌های زیادی درست کرده بود برای مردم. از طرفی دسترسی مردم هم به منابع کم بود یا اصلاً نبود. مثل الان نبود که شما یک بیت شعر را سریع در فضای اینترنت جست‌وجو کنید، همه‌اش پیدا می‌شود. گاهی موقع خواندن می‌بینم مستمع دوسه بیت از شعری را که می‌خوانم، دارد زودتر از من زمزمه می‌کند. ولی یک بار دوست مداحی تعریف می‌کرد توی همان دوره می‌خواست شعری از کسی بگیرد. رفته پیش شاعر و او هم گفته ما را شب شام برای آبگوشت دعوت کن. دعوتش کرده و او هم فقط یک بیت از شعرش را به او داده بود. شاعر به شوخی و جدی گفته بود برای گرفتن هر بیت باید یک بار آبگوشت بدهی!»





داستان دوشعری که با صدای ملائکه ماندگار شدند

صدای حاج علی ملائکه را حالا بدو نوای مشهور می شناسند. نواهایی که پدید آمدنشان هر کدام داستان جداگانه ای دارد: «ای خدا من گدای رضایم» و «ای صفای قلب زارم» اشعاری هستند که حالا با صدای ملائکه ماندگار شده اند و هنوز بعد از گذشت بیست سال از سروده شدن نشان هر روز می توان آن را از رسانه های مختلفی شنید. داستان سروده شدن «کاروان منزل به منزل» اما فراز و فرود زیادی دارد.

داستان دوستی که او را ناگهان تنها می گذارد اما این تنهایی به کمک او می آید: «دوستی داشتم که کفشدار بود و با آقای سازگار رفاقت دیرینه ای داشت. به او گفتم می شود دفتر شعر آقای سازگار را بگیری تا من چندتا شعر از آن در بیاورم. گفت بله حتما. سه چهار هفته ای گذشت. من هر بار می دیدمش و یادآوری می کردم ولی مدام می گفت هفته دیگر. بعد از مدتی، دست من را گرفت و برد پای ضریح نشانند. گفت آقای ملائکه! آقای سازگار هر وقت می خواهد شعر بگوید، می آید اینجا پای ضریح می نشیند. تو هم امروز به حضرت بگو بفرماید من بنویسم. راستش اول دلخور شدم. گفتم این بنده خدایک ماه است ما را سرکار گذاشته و حالا هم دارد از سرش باز می کند. تنهایی گذاشت و رفت. چند لحظه گریخ بودم. یکهو به خودم آمدم و گفتم راست می گوید. آقای سازگار دارد این کار را می کند؛ من هم همین کار را بکنم. به حضرت گفتم شما که نیاز بنده را می دانید، بفرماید من بنویسم. همین طوری داشتم شعرهای مختلفی را زمزمه می کردم که این شعر آقای صادق آهنگران آمد روی زبانم؛ کاروان رفته منزل به منزل / حسرت ساریان مانده در دل. که آن را برای امام خوانده بود. با همین ریتم شروع کردم به سرودن: ای خدا من گدای رضایم / از ازل آشنای رضایم / دل به هر خار و هر خس ندادم / چون که من مبتلای رضایم / تا ابد او بود دلبر من / دست لطفش بود بر سر من / جان زهرار / ما رو نگردان / ای رضا، ای رضای رضاجان. چهار بند گفتم. اشک می ریختم و می گفتم. از ۱۳۷۳ تا الان هر روز این شعر خوانده می شود.»

ملائکه داستان سروده شدن و خواندن «ای صفای قلب زارم» را هم این طور بر ایمان تعریف می کند: شعرش از خودم است. سبکش ولی با تغییراتی قبل تر در تهران توسط آقای طاهری خوانده شده بود؛ استخاره کردم امشب / تا بنوشم می دوباره. من هم روی آن ریتم شعر «ای صفای قلب زارم» را سرودم.

کرونا که شیوع پیدا کرد و در حرم بسته شد، مردم ناچار شدند از پشت فنس ها علی بن موسی الرضا^(ع) را زیارت کنند. این شعر آن روزی همه گیر شد که کرونا تمام شد و قرار شد در برنامه باشکوهی با حضور تمام خادمان در حرم باز شود: «شب که قرار بود این اتفاق بیفتد تمام خادمان دعوت شدند و با رعایت همان پروتکل ها در صحن انقلاب نشستند. قرار بود آیت... مروی بیایند و سخنرانی کنند. مداح هم داشتیم. مجری هم

من بودم. نماز که تمام شد، گفتند برو برنامه را آغاز کن. گفتم مگر زیارت امین... نمی خوانیم؟ گفتند

توی برنامه نیست. گفتم آقا بعد از نماز زیارت امین... را باید بخوانیم. گفتند وقت نیست.

گفتم من پنج دقیقه ای می خوانم. گفتند آقای مروی توی راه است. گفتم تا بیایند من تمام

می کنم. به سرعت زیارت خواندم ولی آقای مروی نیامدند. مسئول برنامه گفت ادامه بدهید

و من در ادامه همین شعر را خواندم؛ و گر نه این شعر نه در استودیو خوانده شد و نه از قبل

برایش تمرین کردم. از امام رضا^(ع) تشکر کردم. البته این توجه و

شنیده شدن از برکت زیارت

امین... بود.»

انقلاب شد و من شدم مسئول شعار

ملائکه می گوید آن قدرها با جلسات شعری که در مشهد برگزار می شد، آشنایی نداشته است. جلساتی که مرحوم آقای مؤید و ثابت آن را برگزار می کردند. انقلاب که می شود داستان کمی تغییر می کند. تکیه علی اکبری ها علم دار تمام هیئت های کوچک و بزرگ شهر می شود و راهپیمایی ها را سازمان دهی می کند. همه مسجد های کوچک جمع می شدند توی خیابان در یادل و می رفتند برای تظاهرات. ملائکه حالا مسئولیت جدیدی پیدا می کند: «آقای سید جواد بختیاری من را گذاشته بود مسئول شعار. من دیگر لیدر راهپیمایی ها شده بودم. می رفتم به راهپیمایی های مختلف و شعارها را می نوشتم و می آمدم به هیئت خودمان. مثلاً یک شعار این بود: خیزای جوان با خون خود وضو کن / کاخ جنایت را تو زیر و رو کن / بزن حرف حق را / برگردان ورق را / الله الله، نصر من الله.»

از علی آقا ملائکه می پرسیم موقعی که او به صورت جدی فعالیتش را شروع کرد، سراغ شناخت دستگاه های موسیقی و آوازی هم رفت؟ اصلاً آیا تحت تأثیر مداح شاخصی قرار گرفته و کسی را الگوی خودش قرار داده است؟ آن زمانی که من شروع کردم، چند مداح شاخص در مشهد فعالیت می کردند. یکی آقای سعید منش بود. یکی مرحوم ماهر خسار و سید محمود حسینی بود و یکی هم آقای کهر بایی بود و مرحوم گری. این ها هیچ کدام توی دستگاه نمی خواندند. اگر هم می خواندند، احتمالاً نمی دانستند دارند چه می کنند. ببینید! بیشتر شعرها به اصطلاح توسلی بود. توسل را هم نمی شد خیلی آوازی خواند. شعرهای حافظ و صائب را می شود ولی شعرهای توسلی را نمی شد. الان استاد این کار حاج رضای قانع است. من از طریق همین بزرگواران آشنای شدم با سبک های مختلف.»

جنگ، خدمت و دیدار بارهبری

انقلاب که به ثمر می رسد، دفاع از میهن آغاز می شود. صدای ملائکه توی آن حال و هوا بیشتر روزهای دوشنبه و پنجشنبه شنیده می شود؛ روزهایی که مخصوص تشییع شهدای جنگ بود. او می گوید از آن موقع سبک مداحی مشهد کاملاً تغییر یافت و از توسل به خواندن اشعار حماسی تغییر پیدا کرد: «کسی بود به نام حاجی پایدار که نوآوری کرد و سبک تازه ای ساخت که پر از شور بود و حماسه. یاد می آید می خواند: گرچه هر صبح و شب بر ما گلوه بارد / تا قیام مهدی نهضت ادامه دارد. او سبک سینه زنی را هم به این شکل و با این جنس می خواند.» جنگ تمام شده بود و پای ملائکه به جلسات شعر آقای مؤید و محرم و ثابت و... باز شد و از خرمن تجربه بسیار آن ها در سرودن شعر آیینی، نکته های بسیار آموخت.

همین می شود که اوایل دهه ۹۰ به جلسه ای در بیت رهبری دعوت می شود و مورد تشویق قرار می گیرد: «استادی داشتیم به نام آقای محمدنیا که خیلی تاکید می کرد انتخاب شعر خوب بسیار مهم است. او می گفت خواندن و خوب خواندن امتیازی نیست اما شعر خوب خواندن خیلی مهم است. سال ۹۱ با مرحوم اکبرزاده رفته بودم محضر رهبری. شعری خواندم از مرحوم سرهنک نگارنده که برای حضرت زهرا^(س) سروده بود: کس نداند مقام زهرا را / تا نداند مرام زهرا را. و بعد هم از استاد شفق غزلی خواندم: بروای ماه آسمان / زنی در که بسته است / که پیمبر نشسته است / به تماشای فاطمه / بروای عندلیب من / چه خبر از حبیب من / تو و سیر جمال گل / من و گل های فاطمه / یکی آینه وفا / یکی اسطوره سخا / به فدای دو مریم و دو مسیحای فاطمه. شعر خیلی قشنگی بود. وقتی تمام شد، رهبری از حاج آقای اکبرزاده که احترام خیلی زیادی برایشان قائل بودند و من و چند نفر دیگر جداگانه دعوت کردند که توی همان راهرو بیرون حسینیه خدمت ایشان برسیم. رفتیم و احوالپرسی کردیم. ایشان گفتند آقای ملائکه شعر اولت مال نگارنده بود. واقعا ایشان روی حوزه شعر استادند. گفتند خیلی شعر خوبی بود. گفتند شعر دوم مال کی بود؟ گفتم آقای شفق. ایشان تعریف کردند و دستشان را گذاشتند روی شانه من و گفتند «خدا خیرت بدهد آقای ملائکه. هم شعر خوب خواندی و هم خوب خواندی.» گفتم آقا دعا کنید که امام زمان^(عج) هم همین را بگویند. گفتند حتما همین است.»

تبدیل یک آیین قدیمی به یک کنش جمعی پرشور

علی آقای ملائکه از سال ۱۳۷۰ به عنوان خادم حرم مطهر رضوی در اداره دربانان مشغول به خدمت می شود. آیین درباری سال هاست با جارو زدن خادمان و مدیحه سرایی همراه است. رسمی که او می گوید توانست از همان سال ورودش آن را تغییر بدهد و به یک حرکت جمعی باشکوه تبدیل کند: «قبل از من، مداحانی که در حرم می خواندند یکی مرحوم آقای پژمان بود که در یکی از گوشه های صحن می ایستاد و شروع می کرد به خواندن و دربان ها هم جارو می زدند. من که آمدم این سبک خواندن را نمی خواستم ادامه بدهم. به رئیس کشیک گفتم من باشما می خوانم و همراهی می کنم. شروع کردم به همخوانی. در واقع خواندن را از آن گوشه آوردم وسط کار دربان ها و زائران را هم تشویق به همراهی کردیم. جارو کشی از حالت قدیمی اش درآمد و تبدیل به یک کنش پرشور جمعی شد. حالا هر روز ساعت شش و نیم صبح که جارو کشیدن شروع می شود، می بینید جمعیت مشتاق همراه این خادمان جارو به دست آرام آرام حرکت می کند.»

ملائکه با این کار در حرم رضوی سروصدای زیادی راه می اندازد و مورد تشویق واقع می شود. برای همین، اداره تبلیغات حرم برای شرکت در برگزاری باقی مراسم حرم مطهر از او دعوت می کند. ملائکه حالا در یکی از آیین های مهم حرم رضوی مداحی می کند؛ آیین شمع گردانی که سال هاست در شب های عاشورا با حضور خادمان، مسئولان و مدیران حرم رضوی برگزار می شود. ملائکه می گوید مرحوم آقای طبسی خیلی خوشش آمد و واکنش های خیلی خوبی دریافت کرد.



زندگی ساده، ولی پربرکت زوج محله مهر مادر در خدمت زائران امام رضا (ع) است

ماندن بر سر عهد



شد. با این حال گلابه ای ندارد. به قول خودش «روزی را خدایم رساند و کاری که برای امام رضا (ع) باشد، ضرر ندارد. کار ما دلی است.»

● عاقبت به خیری

پذیرایی آن هافقط در غذا و اسکان خلاصه نمی شود. خاطره ای که تاجیک از یکی از زیارت اولی ها تعریف می کند، تصویر روشنی از دغدغه آن هاست: «خانمی ناشناخته برای زیارت آمده بود که در حرم از همراهش جدا و گم شد. وقتی کاروان برای ناهار برگشت، گفتند این خانم نیست. ناهار را گذاشتیم کنار و تا عصر در حرم دنبالش گشتیم. در نهایت، انتظارات او را پیدا کردند و تحویل دادند.» از این دست تجربه ها کم نیست؛ از جمله پیدا کردن یک چک ۵۹ میلیون تومانی در تاکسی اش که آن را بدون هیچ چشمداشتی به صاحبش برگرداند. همسر آقای تاجیک می گوید: ما هر قدم خیری که برمی داریم به دنیست است؛ اول اینکه ثوابش به روح پدر و مادرمان برسد و «خدا بیامری»؛ برایشان بخیریم و دوم عاقبت به خیری بچه هایمان.

● عشق بی حساب، خدمت بی منت

منیر خانم و آقای اکبر، با وجود همه مشغله ها، بیشتر کارها را در کنار حمایت مالی خیران، شخصاً انجام می دهند. ظرف می شویند، سبزی پاک می کنند، اتاق ها را آماده می کنند و برای بدرقه کاروان ها، شیرینی تعارف می کنند. حتی وقتی خانه شان کوچک است و امکانات محدود، باز هم آنچه را دارند، بادل و جان، وسط می گذارند. منیر خانم می گوید: من هم دلم زندگی راحت تر و خانه بزرگ تر می خواهد، اما همین که می دانم دل زائران شاد می شود و فرزندانم هم در این راه هستند، برایم کافی است.

او در حالی که چشم هایش به اشک آمده است، اضافه می کند: عهدی با امام رضا (ع) داشتیم، گفتیم تا زنده ایم، محتاج کسی نشویم و این راه خیر را ادامه بدهیم، حتی اگر فقط در حد خوشامدگویی باشد.

مسیر شاهیان سال هاست که به زیارت اولی ها سرپناه می دهند و آن ها را سر سفره روزی شان می نشاندند. بی آنکه دلشان به حساب و کتاب دنیا بند باشد. خانه شان ساده است، اما دلشان آن قدر وسعت دارد که سالی چند بار، برای هیئت هایی از روستاهای خراسان، مشهد را خانه دوم می کنند. علی اکبر تاجیک و همسرش منیر رجب زاده، از آن دست آدم هایی اند که زیر آفتاب داغ روزگار، دنبال روزی حلال می روند و تکیه شان به خدای امام رضا است. با درآمد یک تاکسی قدیمی و دل خوشی های کوچک اما ریشه دار، سال هاست که از سر عشق میزبانی زائران بی پناه را به عهد گرفته اند؛ آن هم به یاد پدری که پایه گذار این مسیر بود.

● رسمی از پدر که زنده ماند

آغاز این مسیر به سال ها پیش بازمی گردد؛ زمانی که حاج صفر علی تاجیک، پدر علی اکبر، از معتمدان روستای حسین آباد (بخش زبرخان نیشابور) بود. او از اوایل دهه ۶۰ هر سال در ایام شهادت امام رضا (ع)، کاروان هایی از روستاهای اطراف را به روستای خودش دعوت می کرد، خرجشان را می داد و با آبرو میزبانی شان می کرد. یکی از رسم هایی که به آن پایبند بود، «علم خیری» نام داشت. رسم آن بود که با نامه ای رسمی از سوی هیئت میزبان به دهیار یا سر هیئت های شناخته شده، از هیئت روستاهای دیگر دعوت می کردند. اهالی هم با احترام به سابقه و نام حاج صفر علی، دعوت را می پذیرفتند. تاجیک می گوید: بعد از ازدواجمان برای کار تصمیم گرفتیم به مشهد بیاییم. از همان زمان، پدرم از من خواست با خرج او، امور هیئت هایی را که به مشهد می فرستد، به عهده بگیرم. بعد از فوت حاج صفر علی در سال ۱۳۹۲، پسر و عروسش، بی وقفه این مسیر را ادامه دادند. هنوز هم به پشتوانه همان رسم، چندین هیئت در دهه آخر صفر از نیشابور به مشهد می رسند و همانند قدیم، آقای اکبر و منیر خانم سعی می کنند از آن ها میزبانی کنند، جایی برای اسکان هماهنگ می کنند و با همراهی خیران می کوشند تا غذایی آماده شود و...

● خدا کار ما را می بیند

علی اکبر تاجیک پس از سال ها همراهی همسرش، اکنون مسئولیت پشتیبانی از پنج هیئت مذهبی را بر عهده دارد. یکی از آن ها از میتودشت و هیئت دیگر، گروه پیادگان نیشابور است. همچنین از روستای زادگاه خود، دو هیئت و از روستاهای اطراف بیرجند نیز یک هیئت راتحت حمایت دارند که معمولاً دو تا سه روز در مشهد میهمان می شوند. طی سال هم کاروان هایی هستند که او و همسرش از آن ها پشتیبانی می کنند.

منیر خانم می گوید: امسال در ماه رمضان، یک کاروان ۴۸ نفره از انجمن نابینایان نیشابور به مشهد آمدند. برای بیشتر این میزبان ها منزل ماکوچک است؛ برای همین با حسینه ها هماهنگ می کنیم. با این حال گاهی تعدادی از خانم ها می پذیرند اینجا استراحت کنند و به دلیل حضور زیاد میهمانان، هماهنگی هایی انجام می شود تا بخشی از مراسم و زمان استراحت در حیاط مدرسه حضرت زینب (س) روبه روی خانه مان برگزار شود. همسر آقای تاجیک معتقد است که تنها خداوند

ناظر اصلی بر کار آنان است و بیان می کند: خیلی ها به ما گفتند به جای این کار به زندگی تان برسید؛ ولی من گفتم ما این مسیر را انتخاب کرده ایم و خدایم ببیند. البته در کنار سرنش ها، همراهی خیرانی را هم تجربه کرده ایم که با اعتقاد عمیق و نیت خالص، گاهی شرط می کردند نامی از آنان برده نشود.

آن ها ۲۶ سال است که در این خانه زندگی می کنند و منیر خانم همواره از خداوند خواسته است سلامت باشند و در این راه باقی بمانند.

● کار، دلی است، نه از روی درآمد

علی اکبر راننده تاکسی خط باب الجواد (ع) است. با وجود گرمای تابستان، ساعت های زیادی پشت فرمان می نشیند و مسافر جابه جا می کند. می گوید: در راه با مسافران صحبت می کنم و دائم دنبال زیارت اولی ها می گردم. از روستاهای دور افتاده زابل و بیرجند و... افرادی را پیدا می کنیم. همین حالا مادر و دختری به من معرفی شده اند که حتی از اتوبوس سوار شدن می ترسند. ما چنین افرادی را به زیارت می آوریم.

برای همین هماهنگی ها در ایام نوروز امسال که کارش حسابی رونق داشت، تاکسی را کنار گذاشت تا وقتش را صرف رسیدگی به هیئت ها کند. نه تنها از درآمدش زد، بلکه بارها به خاطر کم کاری، از سوی تاکسی رانی هم جریمه





یادی از مداح قدیمی آرامستان خواجه ربیع که به تازگی دار دنیا را وداع گفت

زندگی در میان مرگ‌ها

فرزانه شهامت | چند روزی می‌شود که آرامستان خواجه ربیع، از یک صدای قدیمی، تهی شده است؛ همان صدایی که هر روز در فضای باغ اول و دوم می‌پیچید و دل‌ها را به یاد خدا و منزلگاه ابدی، می‌انداخت. شیخ قاسم صدایش می‌زدند، پیرمردی آرام که از وقتی فرزندش را در سانحه تصادف از دست داد، روضه‌هایش سوز دیگری پیدا کرده بود، به ویژه اگر قاب عکس مهمان جدیدی که برای تدفین به آرامستان آورده شده بود و بی‌تابی اطرافیان، از جوان بودن میت، حکایت می‌کرد. نخستین پنجشنبه اردیبهشت، آخرین روز زندگی قاسم محدث با یکی بود که حدود دهه‌ای از عمر خود را به خواندن نماز، قرآن و دعا برای ساکنان آرامگاه خواجه ربیع گذراند و سرانجام با مرگی ناگهانی، خود نیز به جمع اهل قبور، ملحق شد.

● به روایت آشنایان

عمر آشنایی‌شان چه یک سال باشد، چه چند سال، فرقی ندارد. حرف همه کسانی که پیرمرد می‌شناسند، یکی است: «خدا رحمتش کند، آدم مؤمن و دل‌سوخته‌ای بود». یکی از آن‌ها جواد نقدی‌زاده، مداح آرامستان است. در این حدود یک سال آشنایی، دیگر برایش عادت شده بود که هر روز صبح، شیخ قاسم را گوشه‌ای از حیاط یا در یکی از غرفه‌ها مشغول خواندن قرآن ببیند؛ گاهی هم مشغول اجرای مراسم خطبه‌خوانی که یک جور توسل است به چهارده معصوم^(ع) و برای هر میت در اولین

صبح بعد از تدفین خوانده می‌شود.

اومی گوید: پنجشنبه صبح که او را دیدم، فکرش را هم نمی‌کردم که آخرین دیدارمان باشد. جمعه، خبر فوتش را که شنیدم باور نمی‌کردم. خدایا، قدری در خودش فرو رفته بود، از وقتی که جوانش را از دست داد. زندگی برایت فرق می‌کند قبل و بعد از رفتن یک عزیز.

عباس دلدار، مؤذن و مداح آرامستان و دیگری هم که در امور این مکان، دستی دارند دیدگاه مشابهی دارند. همگی چندکلمه‌ای از خلق و خوی آرام و بی‌حاشیه بودن حاج قاسم می‌گویند، سپس ما را به رفیق قدیمی‌اش حواله می‌دهند: به پیرمردی در غرفه ۴۸ که روی صندلی نشسته است و میز و قرآنی درشت خط، روبه رویش قرار دارد.

● عبرتی برای اهالی دنیا

همکار و همراه و هم صحبت بودند با هم. نه یک سال و دو سال؛ بلکه هفده سال آژگار، علی جمعه حسن پور و شیخ قاسم، صبح‌های زود پیش از آنکه خورشید چشم به روی شهر باز کند، به آرامستان می‌آمدند تا برای کسانی که دیگر، فرصتی برای تماشای روز تازه نداشتند و باید جسمشان به خاک سپرده می‌شد، نماز میت بخوانند و یاد عا و توسل، آن‌ها را راهی خانه قبر کنند. او تعریف می‌کند: با اینکه محیط کار ما همه‌اش با اندوه و گریه آدم‌ها در غم از دست دادن عزیزانشان سروکار دارد، شیخ قاسم از محیط کارش تأثیر نگرفته بود انگار. او در این سال‌ها هیچ وقت برایم چیزی نگفت که بوی مرگ و رفتن بدهد؛ حتی بعد از اینکه پسر جوانش، عباس را در تصادف از دست داد. اگر غمی بود که بود، توی دلش می‌ریخت و نمی‌گذاشت ساعت‌های باهم بودنمان که گاهی تا غروب آفتاب، طول می‌کشید به گفتن از غصه‌ها و ناراحتی‌ها بگذرد.

او از پیرمرد روضه‌خوان آرامستان خواجه ربیع، عبرتی شنیدنی می‌گوید: عبرتی که شاید قدر آن را ساکنان آرام و خاموش آرامستان، بهتر بدانند: «حاج قاسم بین این مرگ‌ها زندگی می‌کرد و از زندگی می‌گفت. آخرین دیدار مادر پنجشنبه پیش هم شاد و سرزنده گذشت. جمعه خبردار شدم که دیروز، حین زیارت مزار والدینش در بهشت رضا، یکباره حالش خراب شده است و تمام.»



خبرنگار کوچک محله پنجتن از تجربه‌های شیرینش می‌گوید

گزارشگر افطاری‌های ساده

امید محله

سمیرا شاهیان | برای برخی آدم‌ها، جرقه علاقه‌شان به یک شغل از همان سال‌های ابتدایی زندگی زده می‌شود. عارفه عزتی، کودک ده ساله محله پنجتن از زمانی که خبرنگاران تلویزیونی را تماشا می‌کرد، به این حرفه علاقه مند شد. او حالا یک سالی می‌شود که عضو خبرگزاری دانش آموزی پانا است و به قول خودش تجربه‌هایی همچون انگیز در کارنامه‌اش ثبت کرده است؛ از مصاحبه با مدیر مدرسه که شاید هم کلام شدن با او برای بسیاری از دانش‌آموزان دشوار باشد تا گزارشگری در مراسم افطاری مسجد محله‌شان.

● چگونه با خبرگزاری پانا آشنا و از چه زمانی با آن همکاری می‌کنی؟

حدود یک سال پیش بود که یک پوستر در اداره آموزش و پرورش دیدم و متوجه شدم می‌توانم به این خبرگزاری بپیوندم. همان موقع تصمیم گرفتم که ثبت نام کنم. خبرنگاران را قبلاً در تلویزیون دیده بودم و خیلی به کارشان علاقه داشتم.

● اولین کاری که بعد از عضویت در خبرگزاری انجام دادی، چه بود؟

شرکت در کلاس‌های آموزشی اولیه. چند جلسه کلاس در مناطق مختلف مثل کلاهدوز و توس برگزار شد و با اینکه راه دور بود، با پدر و مادرم به آنجامی رفتم. کلاس‌ها را با توبوس یا موتور پدرم می‌رفتم. آن کلاس ها کمک کرد تا با اصول اولیه خبرنگاری آشنا شوم.

گذشته، در افطاری‌های ساده که برگزار می‌شد، گزارش‌های مختلفی تهیه کردم. تقریباً هر شب گزارش تهیه کردم و آن‌ها را برای کانال شهرآرامحله فرستادم و آنجا با نام خودم منتشر شد.

● خانواده‌ات چه نقشی در مسیر خبرنگارشدنت داشته‌اند؟

پدر و مادرم همیشه همراهم بودند. در مسیر کلاس‌ها به آن‌ها می‌گفتم خدا کند قبول شوم و در پاسخ همیشه به من امیدواری می‌دادند. در خانه هم تشویق می‌کردند. حتی فامیل هم وقتی من را می‌دیدند، با احترام و افتخار می‌گفتند «خانم خبرنگار!».

● تا قبل از ورود به پانا تصور از خبرنگاری چه بود و چه تفاوتی با واقعیت داشت؟

سختی‌هایی دارد، ولی وقتی علاقه داشته باشی، همه چیز آسان‌تر می‌شود. متوجه شدم بیشتر از آنچه فکر می‌کردم، این کار را دوست دارم. حالا هم به چیزی رسیده‌ام که علاقه داشتم.

● به نظر خودت خبرنگار موفق چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

اول از همه علاقه و بعد اعتماد به نفس. اگر این دو مورد را داشته باشی، بتوانی به آرزوهایش برسی.

● دوست داری در آینده چه جایگاهی در دنیای رسانه داشته باشی؟

دلم می‌خواهد در آینده خبرنگار صد اوسیماشوم و بتوانم در رسانه ملی فعالیت کنم. هدفم این است که این مسیر را تا بزرگسالی ادامه بدهم و به موفقیت‌های بیشتر برسم.

● اولین تجربه خبرنگاری‌ات چه بود؟

گزارش پروژه «آغاز مهر» مدرسه بود که با مدیر مصاحبه کردم. برایم خیلی هیجان‌انگیز بود، چون احساس می‌کردم شبیه گزارشگرهای تلویزیون شده‌ام.

● تجربه تهیه گزارش در فضای عمومی مثلاً خیابان را هم داشته‌ای؟

یکی از تجربه‌های مهم من، تهیه گزارش از حضور یک پزشک برای ویزیت رایگان در مسجد بود. البته نتوانستم آن را در جایی منتشر کنم. در مدرسه هم بارها با دانش‌آموزان و مدیران مصاحبه کرده‌ام.

● در کجا فعالیت فرهنگی داشته‌ای؟

بیشتر در مسجد فاطمه الزهرا^(س) در خیابان پنجتن ۴۷. در ماه رمضان





طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی
التمور، کوی مهدی

محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهر مادر، بلال، قرقی، مهرگان



والدین شهید علی رجبی که این کوچه،
مفتخر به نام فرزندان است. از معدود ساکنان
این معبر هستند. شهید رجبی در نوزده سالگی
و در فک به شهادت رسید.

اواسط دهه ۸۰ تا اواخر دهه ۹۰ اوج آبادانی این
کوچه بوده است. ساخت هنرستان آل طاها، دبستان
فاطمه رستگارمقدم، دبستان محمد علی ضابطیان،
دبیرستان معصومه جفایی و هنرستان بدیع، همگی
به بازه زمانی یاد شده برمی گردد.



کوچه مدرسه‌ها

فرزانه شهامت ادر یافت مسکونی متراکم محله عباس آباد، کمتر معبر اصلی ای پیدا می شود که مثل
طبرسی شمالی ۱۰، تعداد خانه های مسکونی اش به اندازه انگشتان دست باشد. دلیل کم تراکم بودن
این کوچه را که ۲۵۰ متر طول و شش فرعی دارد، می توان در جانمایی پنج مدرسه و یکی از ساختمان های
اداری ذیل شهرداری منطقه ۳ دانست. این کوچه یک طرفه، با عرض ۵ متر، از اصلی ترین راه های دسترسی
برای رانندگانی است که از ورودی بولوار طبرسی شمالی، قصد عزیمت به سمت خیابان پرتراکم
شهیدان نظام دوست را دارند.

۳

محله عباس آباد
طبرسی شمالی ۱۰



گونه های توت، زبان گنجشک و چنار، فضای
سبز این کوچه را تشکیل می دهند. ارتفاع برخی
از درختان چنار، به بیش از هفت متر می رسد.



پانزده سال پیش در ایام میلاد کریمه اهل بیت (ع)،
بوستان یاس در فضای خالی انتهای کوچه به
بهره برداری رسید. این بوستان با ۱۸ هزار مترمربع
وسعت، به زمین بازی کودکان و چمن مصنوعی
مجهز است.



عکس: فرزانه شهامت/شهرآرا

با وجود تردد دانش آموزان پایه های مختلف
در این کوچه پرازدحام انبوه خودروهای عبوری،
تاکنون فکری برای تعریض پیاده روها نشده است.
عرض پیاده روها در این کوچه، گاه به نیم متری رسد
و دانش آموزان رابه تردد از خیابان ناگزیر می کند.